**باسمه تعالی**

خارج اصول

۰۵/۱۱/۹۲ امارات معتبره - حجیت قول لغوی

**حجیت ظواهر(حجیت قول لغوی)**

تا حالا بحثی که داشتیم در مورد حجیت ظهور بود به نحو کبروی بحث بعدی بحث اینکه چه چیزی می‌شود ظهور را صغرویاً تشخیص داد در این بحث اینکه ظنّ به طور مطلق در تشخیص ظهور حجت نیست به عنوان یک امر مسلم و مفروغ عنه گرفته شده نسبت به یک بحث خاصش بحث شده و آن حجیت قول لغوی است در مورد حجیت قول لغوی بیاناتی مرحوم شیخ در رسائل دارند خیلی رفت و برگشت در کلام مرحوم شیخ هست ابتداء قبول نمی‌کنند و قبول می‌کنند و آخرش را با فأفهم در مجموع روشن نیست که مرحوم شیخ بالأخره قول لغوی را حجت می‌دانند نمی‌دانند چون آخرش با فأفهم مطلب را تمام کردند اینکه ما حالا محور را بیشتر فرمایشات مرحوم آخوند قرار دادیم مرحوم آخوند در حاشیه رسائل بحث را این طور شروع می‌کنند می‌فرمایند که رجوع به قول اهل لغت در تشخیص ظهور کارساز نیست تا اینکه ما بعد از اینکه ظهور را تشخیص دادیم اصالة الظهور برایش منطبق بسازیم چون یا لغوی در کتاب لغتش یک معنی ذکر می‌کند یا دو معنی ذکر می‌کند اگر دو معنی ذکر کند اینکه ما نمی‌توانیم تشخیص بدهیم کدام حقیقت است کدام مجاز است و احتمال دارد هر دو حقیقت باشد احتمال دارد اولی حقیقت باشد احتمال دارد دومی حقیقت باشد به فرض هم یقین هم داشته باشیم که اشتراک منتفی هست باز هم نمی‌توانیم تشخیص بدهیم که اولی حقیقت است دومی حقیقت است؟ در پایان کلامش هم به این مطلب اشاره می‌کنند که اینکه آنکه اول ذکر شده حقیقت باشد یک چنین قانونی نداریم این در جایی که دو معنی ذکر بشود در جایی که یک معنی ذکر بشود اشکالی طرح می‌کنند که این اشکال در صورت اول هم می‌آید و ایشان می‌فرمایند که اگر یک معنی در لغت ذکر شده باشد ما نمی‌توانیم از این معنی حصر مورد استعمال در آن مورد را استفاده کنیم تا از باب حصر کشف کنیم که معنای حقیقی است چون ممکن است

یک معنای دیگری باشد که حالا حقیقی باشد یا مجازی باشد و اهل لغت به آن برخورد نکرده باشند امکان استقصای موارد استعمال برای اهل لغت غیر ممکن هست و اگر هم ممکن باشد فی غایة البعد هست یا غیر ممکن است یا فی غایة البعد هست شهادت اهل لغت به اینکه این لغت در معنای دیگر استعمال نشده است مقبول نیست چون یا شهادت به امر غیر ممکن است یا شهادت به امری است که در غایت بعد هست و به خاطر همین هم هست که اگر لغوی یک معنی را ذکر کند لغوی دیگر دوتا معنی ذکر کند آن قول لغوی دوم پذیرفته می‌شود چون قول مثبت پذیرفته می‌شود بلا شک. بعد ایشان وارد این بحث می‌شوند که آیا می‌شود حصر را با اصالة‌العدم الاشتراک و اصالة العدم القرینة اثبات کرد؟ خب یک بحث مفصلی دارند که ماحصلش این است که اصالة عدم اشتراک حجیت ندارد اصالة عدم القرینة ظهور ساز نیست بعد از احراز ظهور اصالة العدم القرینة کار ساز است این محصل فرمایش مرحوم آخوند است. این فرمایش را مرحوم آقای صدر این طوری که نقل کردند و بخصوص در تقریرات آقای حائری تصریح شده که کلام مرحوم آخوند در حاشیه رسائل به این شکل هست شما ملاحظه بفرمایید خیلی کلام دست و پا شکسته اصلاً به طوری که می‌شود گفت اصلاً کلام ایشان کأنّ نیست ایشان این طوری نقل کرده کأنّ احراز موارد استعمال قول لغوی در احراز موارد استعمال کارساز نیست چون ما ظهور می‌خواهیم و موارد استعمال ظهور را برای ما درست نمی‌‌کند کل عبارت همین مقدار است پس بنابراین چون مفید نیست بنابراین قول لغوی در احراز موارد استعمال حجت نیست. البته کلام ایشان در اینکه قول لغوی در احراز موارد استعمال حجت است یا حجت نیست این نیست اصلاً. بحث این است که در اثبات ظهوری که ما می‌خواهیم قول لغوی مؤثر نیست با آن بیانی هم که ذکر می‌کنند عمده نکته بیانشان یکی این هست که اگر متعدد باشد ما نمی‌توانیم ... احتمالات مختلف هست در حقیقت بودن معانی مختلفی لغت ذکر کرده اگر واحد هم باشد حصر از آن استفاده نمی‌شود کرد حصر موارد استعمال در این مورد واحد که عرض کردم اگر متعدد هم باشد همین بیان استفاده می‌شود که حصر موارد استعمال در آن دو مورد استفاده نمی‌شود شاید این

معنای سوم و چهارمی هم وجود داشته باشد بعد مرحوم آقای صدر وارد بحثهایی می‌شوند که نه قول لغوی سودمند هست و فایده‌بخش است ولو اینکه ظهور را هم اثبات نکند سودمند است و اینها. این اصلاً ربطی به فرمایشات مرحوم آخوند ندارد که ایشان این را به عنوان کأنّ توضیح فرمایش آخوند ذکر کرده علی أی تقدیر به نظر می‌رسد که عمده قضیه این است آیا واقعاً مطلب همین طور است که حصر لغوی امکان‌پذیر نیست آیا این احتمال که معنای حقیقی وجود داشته باشد که لغوی اصلاً به آن برخورد نکرده باشد این احتمال ... مرحوم آخوند آن طرفش را می‌خواهد بگوید می‌خواهد بگوید یا انحصار غیر ممکن است یا اگر هم ممکن باشد فی‌غایة البعد هست ممکن است اصلاً این طرفش را ادعا کند بگوید به هر حال معانی حقیقی معانیی هست که در استعمالات متعارف به کار می‌رود اینکه واژه یک معنای حقیقی وجود داشته باشد و لغویین به آن برخورد نکرده باشند این طرفش فی غایة البعد هست لغویینی که برای استقصای موارد استعمال در میان قبائل و چیزها می‌رفتند می‌گشتند گاهی اوقات مدتها تحمل سختی‌های غربت را می‌کشیدند از اهل و عیال فاصله می‌گرفتند اینها بگوییم که معنای حقیقی الفاظ را متوجه نشده باشند امثال اینها این طرفش فی غایة البعد است بله کبرای مطلب همین طور است که ایشان می‌فرمایند ولی صغرویاً این یک نوع فاصله گرفتن از واقعیتهای لغویهایی هست که ما با آن مواجه هستیم ولی عمده مطلب یک نکته دیگر است آن این است که آیا این بیانات حالا فرض کنید قول لغوی حجت باشد یک قول لغوی بما هو ظنّ خاطر حجت است یا قول لغوی از باب حجیت قول ثقه در موضوعات است؟ یک موضوع این هست که معنای لغت فرض کنید مورد استعمالش چی هست؟ مورد استعمال این واژه چی هست یا موارد استعمال این واژه چی هست؟ خب

پرسش: ... پاسخ: از باب حجیت قول ثقه در موضوعات است دیگر قول ثقه در موضوعات را اگر شما حجت بدانید این هم حجت هست یک نکته جدیدی در این بحث نیست که قول لغوی یک خصوصیاتی برای تعیین موارد استعمال فرض کنید قول لغوی می‌گوید فقط در این معانی استعمال کردند و ما بگوییم که این قول

لغوی در تعیین اینکه فقط موارد استعمال را گفتند حجت هم باشد مثل سایر اقوال قول ثقه در موضوعات است دیگر یک ظنّ خاصی اینجا از آن در نمی‌آید.

این است که عمده‌اش این است که در بحث ... یا آقای صدر هم مواردی را که شروع می‌کند ایشان بیان کردن در موارد فوایدی که مراجعه به قول لغوی دارد ولو اینکه ظواهر را اثبات نکند این هم البته حجیت قول لغوی بالخصوص را همه آن موارد اثبات نمی‌کند می‌گوید قول لغوی بما أنّه ثقة من الثقات در موضوعات هست این را می‌خواهد اثبات کند که مثلاً در این می‌گوید اگر ما بدانیم که مثلاً لغوی گفته در این معنی و این معنی استعمال شده و در معنای دیگر استعمال نشده مثلاً حصر را استفاده کنیم قول لغوی در اثبات حصر حجت هست بنابراین ما اگر در یک موردی یقین داشته باشیم این معنی نیست می‌فهمیم که پس آن معنی هست و ظهور کلام در آن معنای دیگر استفاده می‌شود خب اینها همه از باب حجیت قول لغوی در موضوعات هست که حجیت قول لغوی در موضوعات لوازمش را هم اثبات می‌کند بعد یک بحث البته اینجا هست حالا من فقط اشاره بکنم آن این است که در بحث حجیت ظواهر امارات این بحث وجود دارد که این لوازم فقط در نزد منِ مخاطب ملازمه ثابت بشود کافی است یا ملازمه عند العرف باید باشد؟ این یک بحثی هست که حجیت لوازم امارات لوازم عرفی باید باشد یا هر چیزی که منی که می‌خواهم به این اماره تمسک کنم لازمه می‌بینم آن هم کافی هست اینها اختلاف تعبیر هست حالا در بحث اجماع منقول می‌آییم بین مرحوم شیخ و مرحوم آخوند در نحوه تعبیراتشان متفاوت است از کلام مرحوم شیخ استفاده می‌شود که لوازم عرفیه حجت هست از کلام مرحوم آخوند استفاده می‌شود که لوازمی که نزد منقول الیه ملازمه وجود داشته باشد حجت هست حالا آنها یک بحثهایی هست که بعداً تفصیلش می‌آید علی أی تقدیر کلمات مرحوم آقای صدر و کلمات مرحوم آخوند یک مقداری تعیین این است که کجاها ... حالا مرحوم آخوند که می‌خواهد بگوید اثبات نمی‌شود یعنی حصر را ما اثبات نمی‌توانیم بکنیم مرحوم آقای صدر می‌گویند نه ما حصر را هم می‌توانیم اثبات کنیم اثبات حصر فایده‌بخش است برای تشخیص ظهور یا حالا عرض کردم از باب حجیت ظواهر

امارات هست با آن مقدمه‌چینی‌هایی که باید به آن ضمیمه بشود که آیا مجرد ملازمه عند المخاطب،‌عند المکلف کافی هست یا باید ملازمه عرفیه باشد؟

پرسش: ... پاسخ: دیگر طبیعتاً بحث وثاقت و اینها باید باشد دیگر

ولی من حالا یک نکته دیگر می‌خواهم اینجا عرض کنم عمدتاً بحث مراجعه به اهل لغت از این باب نیست عمدتاً از این باب هست که انگیزه برای جعل نیست و به دلیل عدم وجود انگیزه بر جعل اطمینان می‌آورد عمدتاً مراجعه به قول لغوی از باب حجیت تعبدی نیست حالا این طرف بنده خدا رفته این همه زحمت کشیده در فلان قبیله چرخیده امثال اینها اگر قرار بود دروغ ببافد که نمی‌‌رفت آنجا‌ها همین باعث می‌شود که زحماتی که همه می‌بینند که سالها غربت کشیده چی کشیده و امثال اینها، اینها باعث می‌شود که اشخاص بفهمند یا بگویید صغرویاً وثاقتش احراز می‌شود صرفاً احراز وثاقت هم نیست که حجیت تعبدی داشته باشد یک اطمینان به صحت قول لغوی حاصل می‌شود اطمینان حاصل می‌شود که اینها تعمد کذب ندارند نسبت به احتمال خطاء هم، اصالة العدم الخطاء مطلقا جاری می‌شود آن یک اصل عقلائی هست اصالة عدم الخطاء عقلائی این است که در قول لغوی عمدتاً اشخاصی که مراجعه به قول لغوی می‌کنند اطمینان برایشان حاصل می‌شود اصلاً این بحث حجیت تعبدی و امثال این حرفها مطرح نیست.

خب البته یک نکته اینجا وجود دارد آن نکته را حالا بعد عرض می‌کنم آن این هست که تفحص‌هایی که لغویین می‌کردند آن برای تشخیص اصل لغت هست اما اصطلاحات خاصی که مثلاً در کلام ائمه معصومین (علیهم السلام) و امثال اینها وارد شده آن نیاز به یک بحث دیگر دارد آن را هم بعداً در موردش بحث می‌کنم که مجرد شناخت قول لغوی‌ها برای تشخیص ظهور کافی نیست هر چند مفید است ولی یک سری زمینه‌های دیگری را هم باید ضمیمه کرد که حالا آن را بعد در موردش صحبت می‌کنیم.

خب این بیانی است که مرحوم آخوند در حاشیه رسائل مطرح کردند در کفایه مرحوم آخوند بحث را یک مقداری منسجم‌تر و منظم‌تر دنبال کرده‌اند و بیانات مختلفی را که در حجیت قول اهل لغت هست یک به یک مطرح کردند و بررسی

کردند ایشان فرمودند که برای حجیت قول لغوی استدلالاتی شده استدلال اول «اتفاق علماء بل العقلاء علی الرجوع الی اهل اللغة» ظاهراً مراد از این اتفاق سیره عملی است بر خلاف بحث بعدی که اجماع را مطرح می‌کنند که آن سیره، اجماع قولی هست ایشان می‌گویند که سیره عملی علماء بلکه عقلاء بر رجوع به قول اهل لغت هست و امثال اینها. این یک قول. یک قول دیگر اینکه اجماع علماء هست بر حجیت قول لغوی این هم دو، حجیت قول لغوی بحث اجماع قولی است دیگر آن سیره عملی است. وجه سوم این است که قول لغوی از مصادیق رجوع به اهل خبره هست و رجوع به اهل خبره «ممن عقدت علیه سیرة العقلاء» آن قول اول در واقع سیره عقلاء بر مراجعه به خود اهل لغت را در نظر گرفته حالا بدون اینکه منشأ آن سیره را ما دنبال می‌کنیم ولی این یکی نه منشأش را هم مطرح می‌کنیم چون اینکه از باب رجوع به اهل خبره مطرح هست این هم راه حل سوم،‌راه حل چهارم بحث انسداد است اینکه نیاز به قول لغوی این قدر زیاد هست که با شرطیت علم سازگار نیست این هم چیز سوم. حالا این قولها را یکی یکی باز می‌‌کنیم مرحوم آخوند قول اول را می‌فرماید که یعنی وجه اول را می‌فرماید که مفید نیست این تعبیرشان این هست که «اتفاق علماء بل العقلاء لو سلّم» ایشان می‌گوید اولاً ثابت نیست «لو سلّم» ایشان می‌گوید اینکه علماء‌اتفاق داشته باشند بر مراجعه به اهل لغت این ممنوع هست و ما همه علماء را که ما مراجعه نکردیم که ببینیم اتفاق دارند یا ندارد بسیاری از علماء را نحوه رفتارهایشان را ما نمی‌دانیم اگر هم اتفاقی باشد «فغیر مفید» فایده بخش نیست امثال اینها اینکه چرا فایده‌بخش نیست را توضیح ندادند ممکن است ناظر به یک فرمایشی باشد که در کلام مرحوم شیخ وارد شده که ما برایمان ثابت نیست که مراجعه‌اش در امور مربوط به فقه باشد ممکن است در امور تاریخی در معنای یک خطبه‌ای معنای عبارت لغوی امثال اینها مراجعه کرده باشند بنابراین اتفاق در اموری که مربوط به فقه باشد ثابت نیست این یک بیان، یک بیان دیگری که نمی‌‌دانم مرحوم آخوند به آن ناظر هست یا ناظر نیست ولی شاید یک خرده مطلبش قوی‌تر باشد آن این است که مراجعه به اهل لغت معلوم نیست به خاطر

حجیت تعبدی قول اهل لغت باشد به خاطر اینکه از قول اهل لغت اطمینان برایشان حاصل می‌شده به همان توضیحی قبلاً عرض کردم که چون داعی بر کذب نداشتند امثال اینها مراجعه به اهل لغت برای اینها منشأ اطمینان می‌شده حالا یا اطمینان به معنی می‌شده گاهی اوقات یا اطمینان به ظهور کلام می‌شده به هر حال این طور نبوده با مراجعه به اهل لغت حجیت تعبدیه بر ظهور را بخواهند تحصیل کنند خب اگر این هم باز نگویید که نه از باب اطمینان نیست از باب حجیت تعبدیه هست اطلاق ما نمی‌توانیم بفهمیم که این حجیت تعبدیه‌اش آیا در همه موارد هست؟ این ممکن است از باب همان اصل کلی شهادت در موضوعات باشد که در شهادت در موضوعات بنابر قول بعضی از علماء تعدد و عدالت معتبر هست و وثاقت کافی نیست هم عدالت معتبر است که صحت مذهب در آن خوابیده هم تعدد معتبر است چون در موضوعات اختلافی هست که خبر واحد ثقه در موضوعات حجت هست یا حجت نیست؟ این هم می‌تواند از همان باب باشد که حجیتی که حجیت خبر در باب موضوعات باشد که آنهایی که در باب حجیت خبر در موضوعات آن را از باب شهادت می‌دانند و شرایط شهادت من العدالة و التعدد را معتبر می‌دانند اینها هم همین مطلب را گفته باشند البته واقعش این است که عمده قضیه این است که در این مراجعاتی که آدم خارجاً ‌می‌بیند این طور نمی‌شود که هر بار که مراجعه بکنند دوتا قول لغوی را مقید باشند حتماً دوتا لغوی را قولش را بیاورند آن هم دوتا لغویی که امامی باشد اکثر لغوی‌ها امامی نیستند در لغوی‌ها یک خلیل هست که شیعه است و ابن جنی مثلاً شیعه هست و آن هم لغوی به آن معنی نیست اکثر لغویین شیعه نیستند آن عدالتی که ما در آن معتبر می‌دانیم در لغویین نیست به اینکه تقید داشته باشند به تعدد در هنگام استدلالات یک چنین چیزی در سیره عملی علماء نیست عمده مطلب همان مطلب هست که اینها معلوم نیست مراجعه به قول لغوی می‌کنند به جهت تحصیل حجیت تعبدیه، به دلیل تحصیل علم است یک چینن اطلاقی در کلماتشان استفاده نمی‌شود سیره عملی لسان ندارد که ما اطلاق ندارد که بگوییم اطلاق دارد حتی جایی که یقین برایشان حاصل نمی‌شود بعد روش عملی ما ممکن است روش عملی ... آن هم اتفاق را هم

حتی نمی‌خواهم احراز کنم بسیاری از علماء در مقام فهم کلمات حالا چه کلمات خیلی هم مقید نیستند حتماً کلمات خطب و عبارتهای تاریخی باشد فقهی مراجعه نشود هیچ شاهدی بر این تفکیک در نحوه مراجعه علماء به نظر نمی‌‌رسد در همه موارد به قول اهل لغت مراجعه می‌کنند ولی آیا برای تحصیل حجیت تعبدیه یا برای اینکه اطمینان‌بخش هست و داعی بر کذب وجود ندارد این نکته را هم عرض بکنم در بسیاری از موضوعات دیگر هم مراجعه به قول ثقه از همین باب است مثلاً تاریخ ولادت و وفات افراد اینکه مثلاً این راوی لقبش چی هست کنیه‌اش چی هست نمی‌دانم امثال این تعبیرات آقای خوئی در ذیل عنوان علی بن اسماعیل، علی بن سندی، اینکه نصر بن صباح دارند که گفته که علی بن سندی، سندی اسمش اسماعیل بوده از این خواستند استدلال کنند که علی بن سندی همان علی بن اسماعیل بن عیسی است آقای خوئی دارند اینکه سندی اسمش اسماعیل بوده قول نصر بن صباح هست و نصر بن صباح غالی هست و قولش پذیرفته نمی‌شود واقعیت امر این هست که حالا طرف غالی باشد این غالی بودن چه ارتباطی دارد به اینکه حالا اسماعیل را با سندی یکی بداند یکی نداند در چیزهای رجالی و امثال اینها غالباً انگیزیه بر کذب نیست اگر باشد اشتباهی باید صورت گرفته باشد و این اشتباهات اصالة عدم الخطاء مواردش را می‌گیرد مگر حالا یک روایی باشد که آدم ببیند که خیلی اشتباهاتش زیاد هست و ضابط نیست و امثال اینها عمده بحثهای رجالی و مراجعه اهل رجال در این طور توثیق و تضیق را نمی‌گویم در تشخیص تاریخ ولادت، تاریخ وفات نمی‌دانم در ضبط ؟؟؟‌اسم، ضبط کلمات در تمیز متشرکات، توحید مختلفات این طور بحثها از این باب هست که انگیزه کذب و داعی بر تعمد کذب وجود ندارد ما نحن فیه هم قول لغت هم از این باب است عمده‌اش مراجعه به قول اهل لغت به خاطر اینکه انگیزه کذب برای لغوی‌ها نیست. خب این وجه اولی که مرحوم آخوند ذکر کردند.

پرسش: ... اجماع کاشف از قول معصوم است؟ ... پاسخ: یعنی اینکه عملاً‌سیره عقلاء هست و این سیره عقلاء حالا یک نکته دیگر هم در مورد سیره عقلاء اینجا وجود دارد آن این است که ممکن است شما بگویید که این سیره عقلاء خودش،

سیره عقلاء بر رجوع به اهل لغت ما کأنّ حالا تقریب استدلال را این طوری ممکن است بگوییم،‌بگوییم اینکه علماء به این اهل لغت مراجعه می‌کردند در زمان معصومین (علیهم السلام) هم این مراجعه وجود داشته این طور نیست که مراجعه در عصور متأخر باشد بنابراین مثل سایر سیره عقلائی که معاصر عصر معصوم هست با عدم ردع شارع امضاء این سیره اثبات می‌شود بنابراین حجت هست این اصل ...

پرسش: ... همین که متعارف باشد سیره اثبات می‌شود دیگر پاسخ: حالا با تعبیر اتفاق آنها تعبیر کردند اگر ما بگوییم که نه متعارف عقلاء مطلبی دارند و شارع ردع نکرده است برای اینکه این تقریب را بکنیم باید اگر کسی بخواهد این نقد کند باید بگوییم حتی متعارف هم مثلاً ثابت نیست و امثال اینها، بگوید که ما در واقع استدلالات فقهای معاصر ائمه (علیهم السلام) را معمولاً در اختیار ما نیست همین طور هست ولی اگر ما بحث را به خصوص فقهای امامی قرار بدهیم قابل اثبات نیست ولی یک سیره‌ای که فقهای عامه و اینها هم داشتند یعنی رسمی که از همان زمانها وجود داشته و لغت هم در زمان همان ائمه معصومین (علیهم السلام) شکل گرفته و مراجعه به اهل لغت هم از همان زمانها وجود داشته بنابراین به من به نظرم عرض کردم عمده مشکل، مشکل این نیست که احراز صغرای سیره مشکل هست نه سیره بعید نیست که ما بتوانیم اصل سیره را احراز کنیم ولی سیره برای تحصیل حجیت تعبدیه نیست یعنی لااقل قابل احراز نیست نمی‌خواهم بگویم بعضی‌ها از باب حجیت تعبدیه مراجعه نمی‌کردند آن مقداری که مسلم هست از سیره این هست که برای تحصیل اطمینان از باب عدم وجود داعی متعارف نوعیه بر کذب است آنکه می‌شود احراز کرد حالا احیاناً بعضی‌ها هم حجیت تعبدیه قائل بودند یا نبودند آن ممکن است ولی احراز اتفاق شاید مرحوم آخوند هم همین مرادشان از نمی‌دانم حالا غیر مفید را شما آن طور معنی کردید ... حالا. این وجه اول.

وجه دوم بحث اجماع قولی هست که مرحوم می‌فرمایند که این اجماع محتمل المدرکیة هست بنابراین حجت نیست چون ممکن است مدرکش سایر وجوه باشد

بخصوص این وجه که از باب مراجعه به اهل خبره باشد حالا این یک کبرایی بود در این بحث وجود دارد که آیا بین اجماع محتمل المدرکیة و مدرکیة فرق هست یا فرق نیست آن را در جای خودش باید بحث کرد این را حاج آقا اشاره کردند من اجمالش را عرض می‌کنم تفصیلش باید در بحث اجماع به آن می‌پردازیم آن این است که ایشان می‌فرمایند که در واقع احتمال مدرکیة خودش مانع از ... ایشان اجماع را از باب تقریر حجت می‌‌دانند سایر وجوه چیز را ناتمام می‌دانند می‌گویند اجماع فقط در صورتی حجت هست هست که تقریر معصوم (علیه السلام) با آن باشد و این تقریر فرقی ندارد بین اینکه محتمل المدرکیة بلکه مقطوع المدرکیة هم باشد اگر تقریر همراه‌اش باشد حجت است فقط قطع به مدرکیة و احتمال مدرکیة خیلی وقتها منشأ می‌شود که ما احراز نکنیم معاصرت سیره با زمان معصوم (علیه السلام) را و اجماع را با زمان معصوم (علیه السلام)، گاهی اوقات این احتمال مدرکیة این احتمال را می‌آورد که مثلاً شیخ طوسی این استدلال را کرده و این استدلال شیخ طوسی اصل اجماع را در زمانهای متأخر شکل داده قبل از او اصلاً اجماعی وجود نداشته حالا تفصیل بحث محتمل المدرکیة و مقطوع المدرکیة باشد در بحث اجماع در موردش صحبت می‌کنیم. خب این هم بحث اجماع بود.

پرسش: اجماع اصلاً اینجا در قول لغوی به درد می‌خورد؟ پاسخ: اجماع در حجیت قول لغوی اینها می‌گویند دیگر خب به درد می‌خورد یعنی قول لغوی در

پرسش: ... پاسخ: چرا نیست؟ قول لغوی در اثبات الفاظ شارع حجت است الفاظ به طور کلی من جمله الفاظ شارع.

پرسش: آیا مثلاً فقهای قدماء آنهایی که در عصر ائمه بودند اینها هم به لغوی مراجعه می‌کردند؟ خودشان عرب بودند که اگر ... پاسخ: عرض کردم نه مراجعه می‌کردند نه این طور نیست که همه عربها این طور نیست که عربها همه لغتها را معنایش را بدانند خلیفه ثانی می‌گوید من معنای ؟؟؟‌نمی‌فهمیدم لغتهای زیادی هست که حتی که أب، أب که در آیه قرآن هست یعنی حتی واژه‌هایی که در قرآن هست

بر کسی مثل خلیفه دوم مخفی بوده این طور نیست که همه لغتها را ... حالا این نکاتی دارد بعد عرض می‌کنم

وجه سومی که مرحوم آخوند مطرح می‌کنند بحث رجوع به اهل خبره بعد اشکال می‌کنند که رجوع به اهل خبره در جایی هست که اطمینان‌بخش باشد کبرویاً ایشان هم کبرویاً در واقع اشکال می‌کند در رجوع به اهل خبره هم صغرویاً ایشان می‌گویند اولاً لغوی اهل خبره نیست در آن چیزی که برای ما اهمیت دارد و آن حدود موضوع له هست ما فرض کنید کلمه صعید را اصل معنایش را می‌دانیم اما اینکه آیا مطلق وجه الارض هست یا خصوص تراب هست؟ لغوی در تعیین این خصوصیات اهل خبره نیست آنکه اهل خبره هست در تشخیص مستعمل فیه هست اما اصل موضوع له هم به نحو فی الجمله قول لغوی اهل خبره هست ولی آنها معلوم است دیگر اصلاً نیازی ندارد که ما از لغوی آن را بگیریم علم داریم به آن که ما نیاز داریم تشخیص حدود لغت هست و این تشخیص حدود لغت را لغوی در آن اهل خبره نیست صغرویاً، اما کبرویاً این هست که قول اهل خبره حجیت تعبدیه ندارد قول اهل خبره به جهت اطمینان‌بخشی حجت هست این بیانی هست که مرحوم آخوند دارند مرحوم آقای صدر حالا سریع بگویم اینها بحثهای خیلی زیادی ندارد مرحوم آقای صدر اینجا اشکال کرد که این مطلب بر خلاف روش عقلاء هست و روش خود مرحوم آخوند هست مرحوم آخوند در بحث اجتهاد و تقلید به قول لغوی مراجعه می‌کنند و هیچ اطمینان‌بخشی و امثال اینها را معتبر نمی‌دانند قول فتوای مراجع تقلید برای عامی که اطمینان‌بخش نیست قطعاً‌بنابراین به او مراجعه می‌کنند تعجب است از مرحوم آقای صدر که عبارت مرحوم آخوند را در باب اجتهاد و تقلید مراجعه نکردند و مرحوم آخوند اصلاً به قول اهل خبره تمسک نمی‌کنند. آنکه هست ایشان می‌گوید سیره هست بر تقلید و رجوع جاهل به عالم که ظاهراً این دوتا یکی است یعنی آن بیان وجه سیره است یا سیره مستقیم ایشان قائل هست برای تقلید یا مطلب دیگری دارد که ظاهراً این مطلب دوم درست است ایشان می‌گوید که جاهل به عالم مراجعه می‌کند جاهل به عالم یعنی غیر متمکن از استنباط به متمکن از استنباطی که بالفعل استنباط هم کرده مراجعه

می‌کند این کبری غیر از کبرای رجوع به اهل خبره است رجوع به اهل خبره برای کسانی که امکان خبرویت هم دارند است این طور نیست که اهل خبره تنها برای کسی باشد که نتواند استنباط کند بحث رجوع به اهل خبره آنکه بالفعل خارجاً به خبرویت نرسیده اینها می‌گویند به اهل خبره می‌شود مراجعه کنند غیر کارشناس می‌تواند به کارشناس مراجعه کند ولو اینکه این غیر کارشناس صلاحیت کارشناس شدن هم داشته باشد امکان برایش هم وجود داشته باشد این کلام مرحوم آخوند ربطی به این بحث ندارد آن بحث رجوع غیر متمکن از استنباط به متمکن از استنباطی که بالفعل استنباط کرده است البته آن احتمالی که ایشان خود تقلید را بما هو یک سیره عقلاء بر آن قائل باشد بعید می‌دانم ظاهر عبارت مرحوم آخوند در چیز این است که این دوتا وجهی که کنار هم اگر عبارت اجتهاد و تقلید را ببینید ایشان می‌گوید که عقلاء مراجعه می‌کنند در امر تقلید سیره علی التقلید حالا این عین عبارتش را حالا ببینید و این هیچ ندارد حالا شما نظرتان این هست که سیره عقلاء بر مراجعه به اهل خبره مشروط به حصول اطمینان نیست یک بیان است که آن را حالا بحث کنیم آنها را جلسه آینده بحث می‌کنیم ولی کلام مرحوم آخوند متعارض نیست متناقض نیست که بگویید که

این هم یادم این را بگویم اصلاً ایشان سیره عقلاء آنجا قائل نیست بحث سیره عقلاء،‌سیره عقلاء نیست بحث عقل است می‌گوید رجوع غیر متمکن به متمکن را از باب حکم عقل می‌داند جبلی طبعی می‌داند آن هم کبرایش مراجعه غیر متمکن از استنباط به متمکن از استنباط است اولاً‌نه از باب سیره عقلاء است از باب حکم عقل است حکم عقل جبلی فطری است کبرایش هم کبرای مراجعه غیر متمکن از استنباط به کسی که بالفعل، تعبیرش را بخوانید «أن جواز التقلید و رجوع الجاهل الی العالم فی الجملة، یکون بدیهیا جبلّیا فطریا لا یحتاج إلی دلیل»

«جواز التقلید و رجوع» این به نظر می‌رسد که این «رجوع الجاهل الی العالم» وجه جواز تقلید را می‌خواهد بیان کند یک نوع تفسیر است می‌گوید جواز تقلید از باب مصداقی از مصادیق رجوع جاهل به عالم است که این رجوع جاهل به عالم جبلی فطری است نه از باب سیره عقلاء اصلاً بحث سیره عقلاء را آنجا مطرح

نمی‌کند آن هم جبلی فطری می‌تواند کبرایش هم رجوع جاهل به عالم است نه رجوع به اهل خبره این دوتا با همدیگر کاملاً متفاوت هست و نباید دوتا را با همدیگر ... البته خود این بحث، بحث دارد که آیا واقعاً بحث سیره به اصطلاح رجوع به اهل خبره خودش یکی از سیر عقلائی هست من غیر اشتراطٍ بالاطمینان یا نیست؟ خب به آن در جلسه بعد یک اشاره‌ای به آن می‌کنیم ما این را بحث کبرایش را مفصل قبلاً بحث کردیم که در بحث همین اجتهاد و تقلید است در بحث به تناسب بحث تعادل و تراجیح این بحث را مفصل کردیم و من هم نوشتم این بحث را بحثش هست حالا نوشته‌اشد را هم ... بخصوص این بحث را من خودم کامل نوشتم و برای حاج آقا هم خواندم مبنای حاج آقا در این مطلب را نوشته‌ای هست که دقیقاً با فرمایش حاج آقا تقریب شده این حالا بقیه‌اش.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»